



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د، ۸، ۷ (پیاپی ۴۲)، ویژهنامه زمستان ۱۳۹۶، صص ۷۱-۸۹

نام‌دهی و طبقه‌بندی کنشگران اجتماعی در داستان «آل»

بر اساس الگوی ون لیوون

خسرو غلامعلی‌زاده^۱، شجاع تفکری رضایی^۲، حمیدرضا اکبری^{۳*}

۱. استادیار زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. استادیار زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۳. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۲

دریافت: ۹۵/۶/۲۰

چکیده

الگوی ون لیوون (۲۰۰۸) تحت عنوان «بازنمایی کنشگران اجتماعی»، الگویی در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، و ابزاری برای پژوهشگران است تا کشف کنند کارکردهای اجتماعی که در لایه‌های زیرین گفتمان لانه گرفته‌اند، چگونه در لایه‌های زیرین بازنمایی می‌شوند. در این پژوهش، داستان «آل» نوشته محمد بهمن‌بیگی، به‌عنوان گفتمانی مربوط به عشایر کشورمان، در چهارچوب الگوی یادشده بررسی می‌شود. در این مسیر معلوم می‌شود که نویسنده چگونه از نام‌دهی و طبقه‌بندی کنشگران اجتماعی برای بیان دیدگاه‌های خود استفاده کرده و آیا نام‌دهی و طبقه‌بندی کنشگران می‌تواند دیدگاه عشایر را در دوره‌ای که هنوز سوادآموزی به ایل راه نیافته بود، نسبت به آنان روشن کند؟ نتایج پژوهش نشان داد که بازنمایی کنشگران در داستان «آل» هدفمند و در جهت کنترل دیدگاه‌های اجتماعی است. نویسنده با استفاده از مؤلفه‌های نام‌دهی و طبقه‌بندی، دیدگاه خود را با شیوه‌ای پوشیده بیان کرده و ستم جامعه به زن را به‌تصویر کشیده است. نویسنده از طرفی با بازنمایی‌های عام، زنان ایل را به‌عنوان کنشگرانی درگیر در معضلات اجتماعی یکسان بازنمایی می‌کند و از طرف دیگر با بازنمایی خاص، آن‌ها را با هویتی مستقل و متمایز نشان می‌دهد. ارزش‌دهی مردان ایل مثبت و بیانگر دیدگاه عشایر نسبت به جنس مذکر است، اما ارزش‌گذاری زنان با توجه به موقعیت اجتماعی حاکم بر متن، سیال است. نویسنده با استفاده از مؤلفه‌های هویت درهمی، شخصیت اصلی داستان را زنی درگیر در فعالیت‌های متضاد معرفی می‌کند تا هنجارهای اجتماعی را به‌چالش کشد.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، الگوی کنشگران اجتماعی ون لیوون، بهمن‌بیگی، آل، نام‌دهی و طبقه‌بندی.

Email: hrs.akbari@iauf.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

به عقیده کرس^۱، «گفتمان‌ها مجموعه‌ای از عبارات سازمان‌یافته هستند که به مفاهیم و ارزش‌های یک مجموعه خاص، معنا و مفهوم می‌بخشند و برای موضوع مورد بحث چهارچوب مشخص می‌کنند و به آن ساختار می‌دهند» (Vide. Caldas Coulthard & Coulthard, 2003: 7). در واقع «گفتمان را می‌توان مانند دو روی سکه دانست که در یک روی آن گفته و در روی دیگر، عرف و کارکرد اجتماعی آن قرار دارد» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۸). بنابراین می‌توان گفت گفتمان در سطوح زیرین حاوی ایدئولوژی و در سطوح زبرین حاوی ساختارها و مؤلفه‌های گفتمان‌مدار است. تحلیل‌گر گفتمان انتقادی به دنبال یافتن رابطه میان این ساختارها و ایدئولوژی پنهان در پس گفتمان است و در پی آن است که کشف کند کارکردهای اجتماعی لایه‌های زیرین گفتمان، چگونه در لایه‌های زبرین بازتاب می‌شوند. از نظر لطفی‌پور (۱۳۷۱)، تجزیه و تحلیل گفتمان نقطه اوج همه گرایش‌های زبان‌شناسی به‌شمار می‌رود و «می‌توان ادعا کرد از دهه ۱۹۹۰ میلادی، مطالعه زبان و زبان‌شناسی را می‌توان با سخن‌کاوی مترادف و دارای اهداف یکسانی دانست».

اما گاهی زبان کتاب‌ها، رسانه‌ها و مکالمات روزمره اطلاعات را به‌صورت آشکار بیان نمی‌کند (Vide. Van dijk, 2001: 352-371). در این موارد، تحلیل گفتمان انتقادی^۲ وارد عرصه می‌شود، چرایی تولید متون، در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی و اجتماعی را توضیح می‌دهد، تحلیل را از سطح توصیف متون به سطح تبیین ارتقا می‌دهد و از لحاظ محدوده تحقیق نیز گستره تحلیل را به سطح کلان، یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت می‌بخشد (نک. آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶).

اگرچه تحلیل گفتمان انتقادی، رابطه زبان، قدرت و ایدئولوژی در متون سیاسی را در اولویت نخست دستور کار خود دارد، اما می‌توان ادبیات شفاهی و مکتوب ملت‌ها را نیز در این چهارچوب تحلیل نمود و دیدگاه نویسنده را با مراجعه به عناصر موجود در ساختار جملات تشخیص داد. در واقع، تحلیل‌گران گفتمان انتقادی ادبیات را همانند سایر متون تحلیل می‌کنند، زیرا در نگاه آنان، همه متون در خدمت ارتباط قرار دارند.

بررسی گفتمان مربوط به جامعه عشایری ایران نیز به‌عنوان بخش فعال و پویایی از کل

جامعه، با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی می‌تواند به روشن شدن آداب‌ورسوم و نظام فکری جامعهٔ عشایری ایران کمک کند. در این پژوهش، داستان «آل» از محمد بهمن‌بیگی به‌عنوان گفتمانی از عشایر کشورمان بررسی شده است.

داستان «آل» مربوط به دوره‌ای است که هنوز سوادآموزی به ایل راه نیافته بود. بهمن‌بیگی که در سال ۱۳۵۲ جایزهٔ پیکار با بی‌سوادی یونسکو را دریافت کرده بود، این داستان را نیز مانند دیگر داستان‌هایش، روایتی مستندگونه از زندگی عشایر می‌داند و عقیده دارد که هیچ یک از نوشته‌هایش صرفاً با خیال پدید نیامده‌اند و همهٔ آن‌ها بر مبنای واقعی و شبه-واقعی تاریخی تکیه دارند (نک. بهمن‌بیگی، ۱۳۸۶: ۲۳۲). روبه‌رو شدن با واقع‌ای تاریخی در قالب داستان می‌تواند به درک بهتری از ایدئولوژی حاکم بر جامعه منجر شود؛ چراکه نویسنده با بهره‌گیری از تکنیک‌های داستان‌نویسی و خارج از محدودیت‌هایی که گاهی به ثبت وقایع دروغ منجر می‌شود، تاریخ را به‌شکل واقعی‌تری بیان می‌کند. بنابراین، درک تاریخ از طریق متون ادبی می‌تواند شکاف‌ها را در فراگردهای تاریخی بیابد و آن‌ها را با حقایق برگرفته از آثار ادبی پر کند (نک. آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶).

بهمن‌بیگی سبک داستان‌هایش را متأثر از معاشرت با بزرگانی، مثل جلال آل‌احمد، ابوالقاسم انجوی شیرازی، شفیعی کدکنی، فریدون توللی، مهدی حمیدی و احمدرضا احمدی می‌داند (نک. بهمن‌بیگی، ۱۳۸۶: ۲۵۵-۲۹۹).

به‌طور کلی می‌توان گفت بنیاد اصلی این مقاله بر پرسش‌های زیر استوار است:

۱. نویسنده چگونه از نام‌دهی^۳ و طبقه‌بندی^۴ کنشگران اجتماعی^۵ برای بیان ایدئولوژی خود استفاده کرده است؟

۲. آیا نام‌دهی و طبقه‌بندی کنشگران اجتماعی می‌تواند دید کلی جامعهٔ عشایری را در برهه‌ای از زمان که هنوز سوادآموزی به ایل راه نیافته بود، به آن کنشگران روشن کند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، این نوشتار از الگوی جامعه‌شناختی-معنایی ون لیوون^۶ (۲۰۰۸) بهره می‌برد. این الگو چهارچوبی ارائه می‌دهد تا به‌وسیلهٔ آن بتوان لایه‌های پنهان موجود در متن را کشف کرد و کنشگران اجتماعی و نقش آن‌ها در جامعه و نگرش کلی جامعهٔ عشایری نسبت به آن‌ها را واکاوی کرد.

۲. پیشینه تحقیق

الگوی ارائه‌شده ون لیوون مؤلفه‌های مختلفی دارد که پژوهشگران برخی از آن‌ها را مبنای تحلیل قرار داده‌اند.

کریم‌آقایی و کسمانی (۲۰۱۳) مؤلفه‌های مختلفی از الگوی ون لیوون را مبنای پژوهش قرار داده و کتاب‌های آموزش زبان «تاپ ناچ»^۷ را بررسی کرده‌اند. این پژوهشگران در بخشی از کار خود، نام‌دهی کنشگران اجتماعی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلفان این کتاب‌های آموزشی از مجموع ۲۲۱ بار نام‌دهی، ۱۲۶ بار مردان و ۹۵ بار زنان را مورد خطاب قرار داده‌اند. از نظر این پژوهشگران، ایدئولوژی پدیدآورندگان این کتاب‌های آموزشی بر این مبنا استوار بوده است که با این نام‌دهی، مردان را به‌عنوان افرادی متمایز و مستقل نسبت به زنان به‌تصویر بکشند.

کبگانی (۲۰۱۳) چگونگی بازنمایی زنان مسلمان را در روزنامه «گاردین»^۸ بررسی کرده و برای این کار، مؤلفه‌های متفاوتی از الگوی ون لیوون را مبنای پژوهش قرار داده است. وی در بخش کوتاهی از پژوهش خود، به نام‌دهی و طبقه‌بندی کنشگران اجتماعی در این روزنامه پرداخته و نتیجه گرفته است: زمانی که هدف این روزنامه صحبت دربارهٔ هنجارها و استانداردهای زنان مسلمان است، از طبقه‌بندی استفاده می‌کند تا به خوانندگان القا کند که ویژگی‌های مورد بحث در تمامی زنان مسلمان مشترک است و این زنان به‌دنبال رستخیزی برای بازیابی هویتشان هستند. از طرف دیگر، زنان غربی و غیرمسلمان بیشتر با نام‌دهی شخصی خطاب شده‌اند تا هویت مستقل و متمایز آن‌ها برجسته شود.

صحراگرد و دعوتگرزاده (۲۰۱۰) کتاب‌های «اینترچنج»^۹ را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که پدیدآورندگان این کتاب‌های آموزشی ۶۳ بار زنان را به‌صورت غیررسمی خطاب کرده‌اند، در حالی که سهم مردان تنها ۳۷ بار است. این پژوهشگران دلیل آن را هدفمندی این کتاب‌های آموزشی در مستقل و متمایز نشان دادن زنان می‌دانند. آنان عقیده دارند کنشگران اجتماعی مؤنث در مشاغل و جایگاه‌های بالای جامعه طبقه‌بندی شده‌اند تا ایده‌های سنتی دربارهٔ جامعهٔ زنان به‌چالش کشیده شود.

پوشنه و بابک معین (۱۳۹۲) یکی از داستان‌های ابراهیم گلستان را بررسی کرده و به این

نتیجه رسیده‌اند که دو مبارز سیاسی داستان گاهی به‌صراحت بازنمایی شده‌اند، اما در قسمت‌های دیگری از متن، به‌صورت پوشیده بازنمایی می‌شوند. این نمایانگر دیدگاه فکری-اجتماعی خاص پدیدآورنده اثر است که با منفعل‌سازی مبارزان سیاسی، رفتار کارگزاران صاحب قدرت را برجسته و به‌صراحت بازنمایی می‌کند و از این رهگذر، استبداد و ستم را به‌تصویر می‌کشد.

حق‌پرست (۱۳۹۱) در پی یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های تصویرسازی کنشگران اجتماعی، در دو روایت مختلف از ماجرای «کین‌خواهی بهمن» در *شاهنامه* و *بهمن‌نامه* است. وی می‌نویسد که در دو برش انتخابی از *شاهنامه* و *بهمن‌نامه*، نام‌دهی و طبقه‌بندی به‌کار رفته است؛ اما به‌دلیل طولانی‌تر بودن گفتارهای بهمن در *شاهنامه* نسبت به *بهمن‌نامه* و نیز تفاوت میان نیاز و عدم نیاز به مشروعیت‌بخشی در دو متن، میزان نمود این شیوه‌ها در *شاهنامه* بیشتر است. نام‌بری‌های *بهمن‌نامه* بیشتر جنبه گزارش موضوع و مکالمه‌هایی را دارد که میان کنشگران ردوبدل شده است. اما در *شاهنامه*، نام‌دهی شامل ذکر نام پهلوانان و شاهان پیشین است که کردار و محبوبیت آن‌ها در فرایند کسب اجازه بهمن می‌تواند مفید واقع شود. آقاگل‌زاده و دیگران (۱۳۹۲) شیوه بازنمایی کنشگران ایرانی و غربی در پرونده هسته‌ای ایران را در شماری از رسانه‌های بین‌المللی بررسی می‌کنند. نتایج پژوهش مؤید این واقعیت است که کنشگران ایرانی به شیوه نام‌دهی مستقیم و غیرمستقیم به‌گونه‌ای منزوی، منفی و در قالبی گفتمان‌مدار ترسیم می‌شوند؛ حال آنکه کنشگران غربی به شیوه‌ای همدلانه بازنمایی می‌شوند. هم از نظر حجم و محتوا و هم به‌لحاظ نحوه نام‌دهی و هویت‌دهی، تصویری غیرمنطقی و ستیزه‌جو از کنشگران ایرانی نشان داده می‌شود؛ در حالی که کنشگران طرف دیگر منازعه با همدلی بیشتر و به‌عنوان افرادی منطقی و صلح‌طلب معرفی می‌شوند.

در تمامی این پژوهش‌ها، به دو مؤلفه نام‌دهی و طبقه‌بندی به‌عنوان دو مؤلفه فرعی اشاره شده است. نکته دیگر اینکه برخی از این پژوهش‌ها برای تحلیل داده‌هایشان به بسامد مؤلفه‌ها بیش‌ازحد اعتماد کرده‌اند؛ در حالی که بر اساس گفته ون لیوون «در تحلیل متون نمی‌توان ادعائی در مورد تعداد مؤلفه‌ها داشت و تعداد دفعات ذکر یک مؤلفه نمی‌تواند بیانگر ویژگی کلی یک متن باشد» (Van Leeuwen, 2008: 31). از طرف دیگر، این پژوهش‌ها بیشتر متون سیاسی و آموزشی را برای تحلیل انتخاب کرده‌اند و داستان‌های ادبی به‌جز دو موردی که به

آن‌ها اشاره شد، کمتر تحلیل و واکاوی شده‌اند.

۳. چهارچوب نظری تحقیق

در مطالعه حاضر، الگوی ارائه‌شده تئو ون لیوون (۲۰۰۸) مبنای پژوهش در نظر گرفته شده است. در رابطه با تحلیل گفتمان انتقادی، پژوهشگرانی مانند ون دایک^{۱۱} (۱۹۹۶)، فرکلاف^{۱۱} (۱۹۸۹)، وهاچ^{۱۲} و کرس (۱۹۹۶) نیز الگوهای متفاوتی را برای تحلیل متون معرفی کرده‌اند. این تحلیلگران توجه خود را به شیوه‌های بروز مؤلفه‌های زبان‌شناختی معطوف کرده‌اند، اما ون لیوون (۲۰۰۸) به‌جای شاخص‌های زبان‌شناختی، شاخص‌های جامعه‌شناختی-معنایی را ملاک تحلیل قرار می‌دهد و دلیل این امر را نبودن رابطهٔ صددرصد مستقیم، میان شاخص‌های زبان‌شناختی و نقش آن‌ها می‌داند. وی در مقاله «بازنمایی کنشگران اجتماعی»^{۱۳}، چنین استدلال می‌کند که مطالعهٔ مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان، شناختی عمیق‌تر و جامع‌تر از متن به‌دست می‌دهد تا بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی به‌تنهایی. نظریهٔ جامعه‌شناختی-معنایی ون لیوون دلایل و موقعیت‌هایی از متن را بررسی می‌کند که کنشگران اجتماعی در آن حضور فعال دارند و یا بر عکس، به‌حاشیه رانده شده‌اند. ون لیوون الگوی جامعه‌شناختی-معنایی خود را به دو مؤلفهٔ حذف^{۱۴} و ذکر^{۱۵} تقسیم می‌کند. هر کدام از این دو مؤلفهٔ اصلی زیرشاخه‌های متنوعی دارند که پژوهشگران برخی از آن‌ها را به‌کار برده‌اند. ون لیوون «نام‌دهی و طبقه‌بندی» را دو روش مهم برای ذکر کنشگران اجتماعی در گفتمان می‌داند.

۳-۱. نام‌دهی

در فرایند نام‌دهی، کنشگران اجتماعی بر اساس نام و هویت منحصربه‌فرد خود بازنمایی می‌شوند. نام‌دهی شخصیت‌ها می‌تواند به‌صورت رسمی^{۱۶}، نیمه‌رسمی^{۱۷}، غیررسمی^{۱۸} و یا عنوان‌دهی^{۱۹} باشد. در نام‌دهی رسمی، نام خانوادگی به‌همراه الفاظ محترمانه استفاده می‌شود، مانند آقای احمدی. در نام‌دهی نیمه‌رسمی نام و نام خانوادگی افراد استفاده می‌شود، مانند محمدحسین احمدی. در نام‌دهی غیررسمی نام کنشگر اجتماعی به‌تنهایی ذکر

می‌شود، مانند محمدحسین و سرانجام عنوان‌دهی به دو زیرمؤلفه «مقام‌دهی»^{۲۰} و «نسبت‌دهی»^{۲۱} تقسیم می‌شود. در مقام‌دهی، عنوان‌های رسمی و رتبه‌های شغلی و علمی مانند دکتر و استاد ذکر می‌شود، مانند دکتر احمدی و در نسبت‌دهی، نسبت‌های فامیلی مانند عمو، خاله و ... با نام کنشگران اجتماعی استفاده می‌شود. از نظر ون لیوون در داستان‌ها، شخصیت‌های بی‌نام عموماً نقش‌های گذرا و بی‌اهمیت دارند. زمانی که نویسنده نام شخصیت‌هایی را می‌برد، هم خود فرایند نام‌بری و هم اسامی شخصیت‌های داستان می‌تواند بیانگر نکات اجتماعی مهمی درباره آن شخصیت‌ها باشد (Vide. Van Leeuwen, 2008: 40). در الگوی ون لیوون، نام‌دهی کنشگران هدفمند و ابزاری در خدمت بیان اهداف و ایدئولوژی نویسندگان و تولید‌کنندگان گفتمان است.

۲-۳. طبقه‌بندی

در فرایند طبقه‌بندی، به‌جای ذکر هویت فردی، کنشگران اجتماعی در قالب طبقه و دسته‌بندی خاصی بازنمایی می‌شوند که برخاسته از نقش‌ها و هویت مشترک آنان است. ون لیوون طبقه‌بندی را به سه زیرمؤلفه نقش‌دهی^{۲۲}، هویت‌بخشی^{۲۳} و ارزش‌دهی^{۲۴} تقسیم می‌کند. شیوه نقش‌دهی هنگامی است که کنشگران اجتماعی بر اساس شغل یا کارکرد اجتماعی-شان بازنمایی می‌شوند؛ مانند آموزگار، راننده، موسیقی‌دان و نقش‌دهی‌های عنوان‌شده در یک متن می‌تواند مشاغل و کارکردهای اجتماعی مرسوم جامعه را در برهه‌ای خاص از زمان به‌تصویر بکشد و تعدد این نقش‌ها می‌تواند گرایش مردم به این مشاغل را نشان دهد. هویت‌بخشی در الگوی ون لیوون دارای سه زیرمؤلفه است: هویت‌بخشی طبقه‌ای^{۲۵}، هویت‌بخشی نسبتی^{۲۶} و هویت‌بخشی ظاهری^{۲۷}.

هویت‌بخشی طبقه‌ای بر اساس دسته‌بندی‌های آشکار و مبینی بر نهادهای اجتماعی، سیاسی، مذهبی، قومی، گرایش‌های جنسیتی و مواردی از این دست انجام می‌شود. هویت‌بخشی طبقه‌ای از نظر تاریخی و فرهنگی متغیر است. یک ویژگی که در زمانی خاص باعث تمایز گروهی از گروه دیگر بوده است، ممکن است در طول زمان قدرت تمایزبخشی خود را از دست بدهد. هویت‌بخشی نسبتی بر اساس روابط فامیلی و خویشاوندی مانند عمو، عمه، شوهر، پدربزرگ و ... استوار

است. در هویت‌بخشی ظاهری، کنشگرهای اجتماعی بر اساس ویژگی‌های فیزیکی و ظاهری‌شان، مانند رنگ پوست، چهره، قد، وزن و ... بازنمایی می‌شوند. از نظر ون لیوون در متون مربوط به دنیای جدید استفاده از هویت‌بخشی‌های نسبتی کمتر به چشم می‌خورد و در عوض هویت‌بخشی‌های طبقه‌ای و ظاهری بیشتر خودنمایی می‌کنند (Vide. 2008: 43).

در زیرمؤلفه ارزش‌دهی، کنشگران اجتماعی بر اساس ارزش‌های فرهنگی یا اجتماعی که به آن‌ها داده شده است، طبقه‌بندی می‌شوند. این ارزش‌ها می‌توانند منفی یا مثبت باشند و کنشگران با آن‌ها سبک‌وسنگین می‌شوند. به بیان دیگر، این ارزش‌ها کاملاً شناورند و بسته به دیدگاه و نوع زاویه دید جامعه نسبت به کنشگران، تغییر اساسی می‌کنند؛ مثلاً در یک جنگ، اینکه کشته‌شدگان کدام طرف تحت عنوان «شهید»، و کشته‌شدگان کدام طرف «به درک واصل‌شده» دانسته شوند، در این دسته‌بندی می‌گنجد. به عقیده ون لیوون، استفاده از اصطلاحات و صفات مثبت و منفی برای ارزش‌گذاری کنشگران می‌تواند دیدگاه جامعه را درباره قشری خاص از آن به تصویر بکشد (Ibid, 45).

۴. داده‌های تحقیق

داستان «آل» نوشته محمد بهمن‌بیگی، از داستان‌های معروف مجموعه بخارای من، ایل من است. این داستان به زندگی زنی از ایل ممسنی می‌پردازد که پس از چهارده سال ازدواج و داشتن هفت دختر پی‌درپی، در انتظار به دنیا آوردن فرزند هشتم است. در این داستان، نویسنده به مناسکی اشاره می‌کند که زنان برای داشتن فرزند پسر اجرا می‌کردند؛ اما اجرای این مناسک سودی نمی‌بخشد و زلیخا در پایان داستان می‌میرد.

اکنون تمامی جملاتی یاد می‌شود که در آن‌ها، کنشگران اجتماعی نام‌دهی یا طبقه‌بندی شده‌اند. ترتیب نگارش جمله‌ها به همان شکلی است که در داستان اصلی آمده است:

۱. خانواده صفدر در پریشانی و اضطراب عجیبی به سر می‌برد.
۲. از همه اعضای خانواده پریشان‌تر، زلیخا، همسر صفدر، بود.
۳. در دامن کوهی پرت، دور از طیب و دارو در انتظار نوزاد بودند.

۴. همه در بیم و هراس بودند؛ زلیخا از همه بیشتر.
۵. زلیخا از درد زایمان نمی‌ترسید.
۶. (زلیخا) از جن و آل که با جگر زن زائو تغذیه می‌کرد (ند)، نمی‌ترسید.
۷. (زلیخا) می‌ترسید که باز به‌جای پسر، دختر بیاورد و بار دیگر نزد سروهمسر ننگین و شرمنده شود.
۸. پس از ۱۴ سال ازدواج و ۷ دختر پی‌درپی، اکنون نوبت به فرزند هشتم رسیده بود.
۹. نام نخستین دخترش گلنار بود.
۱۰. اسامی دختران دیگر همه اجباری بود: دختربس، گل‌بس، ماه‌بس، قزبس، کفایت و کافی.
۱۱. خانواده صفر و زلیخا عضو یک تیره کوچک کوه‌نشین جنگلی از ایل بزرگ ممسنی بودند.
۱۲. در ایل، تنها پسر بود که می‌توانست اجاق خانه را روشن کند.
۱۳. اجاق پدران دختردار را کور و خاموش می‌پنداشتند.
۱۴. به حال زار مادران دخترزاد غم و غصه می‌خوردند.
۱۵. ایل با آن همه مادر رشید، دختر را حقیر می‌شمرد.
۱۶. ایل با آن همه زن سرافراز، دختر را ارث نمی‌داد.
۱۷. در این اجتماع کوچک لرزبان کوهستانی از اطلاق کلمه بچه به دختر خودداری می‌شد.
۱۸. بارها مهمانان و رهگذران از صفر شمار فرزندان را پرسیده بودند و او شرمنده و سر‌به‌زیر، پاسخ داده بود: بچه ندارم. چند کنیز دارم.
۱۹. زلیخا از زیباترین زنان قبیله بود.
۲۰. دو چشم درشت و فتانش هنوز ضامن عشق و وفای شوهرش بود.
۲۱. همسرش مرد زنده‌ای بود و با بازوان توانایش درختان نیرومند را به‌زمین افکنده، کشتزار کوچکی فراهم کرده بود.
۲۲. دختران زلیخا مانند خودش زیبا بودند.
۲۳. زلیخا گرفتار درد و داغ بی‌پسری بود.
۲۴. زلیخا خجل و سردرگریان بود.
۲۵. زلیخا میان زن‌ها و مادرها انگشت‌نما بود.

۲۶. زلیخا درختی بود بی‌ثمر و چشمه‌ای بود خشک و بی‌آب.
۲۷. زلیخا بی آنکه گناهی کرده باشد، گناهکار بود.
۲۸. آرزو می‌کرد به‌جای کنیز و زرخیز، کودکی آزاد به‌دنیا بیاورد.
۲۹. کودکی که پهلوان شود، درس بخواند و پشتیبان او و دخترانش گردد.
۳۰. زلیخا برای رسیدن به این آرزو، راه‌های دراز پیموده بود.
۳۱. دعا گرفته بود، اجاق بوسیده بود، بره و کهره نذر کرده بود.
۳۲. به سراغ شیخ و درویش و چاووش رفته بود.
۳۳. برای زیارت امامزاده‌های گرمسیری و سردسیری، شهری، کوهی، فقیر و غنی، کوه‌ها را زیر پا گذاشته بود.
۳۴. دردهای زلیخا در شبی تاریک آغاز گشت و در ایل پیچید.
۳۵. زن‌ها دور زانو جمع شدند.
۳۶. یکی از پیرترین آن‌ها که قابلهٔ قبیله بود، دیرتر از بقیه رسید.
۳۷. زلیخا بی‌حال و بی‌رمق در بسترش افتاده بود.
۳۸. گویی اشباح در رفت‌وآمد بودند.
۳۹. زلیخا لب‌هایش را برهم می‌فشرد، داشت خفه می‌شد، تقلا می‌کرد، دست‌وپا می‌زد.
۴۰. ایل در چنگ شیاطین و اجنه اسیر بود.
۴۱. در میان اجنه، از همه کینه‌تورتر جن آل بود.
۴۲. آل پیوسته در هوای ایل می‌چرخید و با ایل بیلاق و قشلاق می‌کرد.
۴۳. همیشه در کمین زائوهای ایل بود.
۴۴. بسیاری از مادران را به‌خاک سیاه نشانده بود.
۴۵. میرشکار ترک‌زبان طایفهٔ مجاور را به‌کمک طلبیدند.
۴۶. میرشکار از مردان کمیاب و نادر عشایر بود که روزی بر دسته‌ای از اجنه پیروز گشته و گیسوی طلایی یکی از آن‌ها را بریده بود!
۴۷. ضربات سیلی بر پیکر زلیخا فرود می‌آمد.
۴۸. زلیخا اندکی به‌هوش آمد، دهانش را باز کرد، خواست چیزی بگوید، ناگهان تکانی خورد، چند تشنج پشت‌سرهم سراسر پیکرش را به‌لرزه درآورد.

۴۹. پیرزن با دستانی خون‌آلود و چروکیده بدن کوچک طفل را از پیکر مادر جدا کرد و بچه را سر دست گرفت و فریاد کشید: پسر.
۵۰. زلیخا طاقت خبری به این بزرگی را نداشت، چشم فروبست و دیگر باز نکرد.
۵۱. کودک در پی پستان بود؛ اما آن چشمه شیرین و حیات‌بخش خشک و خاموش شده بود.
۵۲. زلیخا آسوده شد. از چنگ بیداری‌های پرده‌ر، از چنگ خواب‌های بی‌سروته، از چنگ اژدهایی که می‌بلعیدند، گرگ‌هایی که می‌دریدند، سیل‌هایی که ویران می‌کردند، آسوده شد.
۵۳. در میان این دریای موج‌ژرف و سیاه تنها یک نقطه می‌درخشید؛ پسر.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۵-۱. سازوکارهای نام‌دهی کنشگران اجتماعی در داستان «آل»

از بین زیرمؤلفه‌های نام‌بری، تنها نام‌دهی غیررسمی است که در داستان به چشم می‌خورد. تنها نام مذکری که در داستان به آن اشاره شده، «صفدر» است. این نام به معنای شیر است و به خودی خود نشان‌دهنده اهمیت است که ایل برای جنس مذکر قائل است. نام‌های مردان ایل عمدتاً حماسی، و دربرگیرنده مفاهیمی است که دلاوری و جنگاوری آنان را نشان می‌دهد. با نگاهی به نام‌های ذکرشده در داستان برای دختران و مقایسه آن‌ها با همین یک نام عنوان-شده برای شخصیت مذکر داستان، به نتایج جالبی می‌توان دست یافت.

نام‌دهی کنشگران اجتماعی مؤنث در داستان «آل»، به این صورت است: «زلیخا، گلنار، دختربس، گل‌بس، ماه‌بس، قزبس، کفایت و کافی». گلنار نام اولین دختر زلیخا و صفدر است. شاید شوق داشتن اولین فرزند به تنفر از داشتن دختر فائق آمده و صفدر و زلیخا را به انتخاب این اسم زیبا رهنمون شده باشد؛ اما نام‌های دختران بعدی همگی اضطرابی و اجباری‌اند و به امید جلوگیری از تولد دختری دیگر انتخاب شده‌اند. در الگوی ون لیوون، نام‌گذاری کنشگران همیشه بیان‌کننده مسائل اجتماعی و یکی از ابزارهای شناخت باورها، ذهنیت‌ها، ارزش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی است. برای مثال در ایران، بیشتر نام‌گذاری‌ها نشان‌دهنده اندیشه‌های ملی یا مذهبی و گاهی نیز بیان‌کننده علاقه والدین یا کل جامعه به

پدیده‌ای خاص است و کمتر پیش می‌آید که نام یک شخص تنفر جامعه را از او نشان دهد. نام‌گذاری دختران در داستان «آل»، بیان‌کنندهٔ اوج گرفتاری ایل در چنگ خرافات، موهومات و بی‌سوادی است. این گونه نام‌دهی‌ها به‌روشنی، جایگاه اجتماعی بسیار پایین دختران را در ایل نشان می‌دهد و بیان می‌کند که تنها ابزار امیدواری ایل برای جلوگیری از تولد دختر بوده است. نویسنده با انتخاب این نام‌ها برای کنشگران جامعهٔ عشایری، باورهای خرافی مردم ایل دربارهٔ برتری مردان نسبت به زنان را به‌تصویر می‌کشد. از طرف دیگر، نام‌دهی مکرر زنان به‌صورت شخصی، آنان را کنشگرانی با هویتی مستقل و متمایز نشان می‌دهد که جامعهٔ مردسالار آن‌ها را مورد ظلم و ستم قرار داده است؛ به‌طوری که این ظلم و ستم در نام شخصی آنان نیز نمود پیدا کرده است. با این نام‌دهی‌ها، رفتار مردان به‌عنوان کنشگران قدرتمند نسبت به زنان به‌شیوه‌ای افراطی بازنمایی شده است تا از این رهگذر، ستم مرد به زن بیشتر نمود پیدا کند. نمود این ظلم و ستم همدردی مخاطبان داستان را نیز در پی دارد.

در الگوی ون لیوون، استفادهٔ نویسنده از اسامی خاص و عام نیز تابع ملاحظات گفتمانی است. بنا بر این ملاحظات گفتمانی، کنشگران اجتماعی یا به‌صورت عام و کلی، در قالب طبقه، صنف و یا جنس بازنمایی می‌شوند و یا به‌صورت خاص و فردی، در قالب افرادی با هویت معین و اسامی خاص. ون لیوون شیوهٔ اول را عام ارجاعی^{۲۸}، و شیوهٔ دوم را خاص ارجاعی^{۲۹} می‌نامد. از نظر جامعه‌شناسان، این دو مؤلفهٔ جامعه‌شناختی - معنایی با طبقات اجتماعی جامعه ارتباط مستقیم دارند. ون لیوون به‌نقل از بورديو عنوان می‌کند زمانی که تأکید بر همبستگی و اشتراک بین اقشار جامعه است، کنشگران به‌صورت کلی و عام بازنمایی می‌شوند؛ در حالی که وقتی تأکید بر هویت مستقل و متمایز و همچنین اقتدار کنشگران در جامعه است، افراد به‌شیوهٔ خاص ارجاعی تصویرسازی می‌شوند (Vide. 2008: 35).

در داستان «آل»، کنشگران هم با اسامی خاص، یعنی به‌صورت نام‌بری مستقیم و هم به‌صورت کلی و عام نام‌بری می‌شوند. وقتی هدف نویسنده صحبت دربارهٔ ویژگی‌های عمومی و مشترک کنشگران است، از آن‌ها به‌صورت کلی و عام یاد می‌کند تا ویژگی مشترک همهٔ آن‌ها بازنمایی شود و خواننده نیز باور کند که کنشگران ایل همگی ویژگی‌های مشترکی

دارند و درگیر معضلات اجتماعی مشترک هستند. وجود عباراتی مثل «پدران دختردار، مادران دخترزا، زن سرافراز و مادر رشید» مؤید این مطلب است.

از طرف دیگر، نویسنده با نام‌بری متعدد و مستقیم زلیخا و دخترانش، ذهن مخاطبان را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنان را به‌عنوان کنشگرانی با هویت مستقل، متمایز و دارای نقش محوری در جامعه ایلی بازنمایی می‌کند که می‌توانند در جامعه عشایری کاملاً تأثیرگذار باشند، ولی به دلایل مختلف به حاشیه رانده شده‌اند.

به‌جز نام‌بری زلیخا، صفر و دخترانشان، نویسنده در این داستان، از یک موجود خیالی و موهوم به نام «آل» نیز نام می‌برد که تقریباً کل ماجرای داستان را تحت‌الشعاع قرار داده است. نام داستان نیز برگرفته از همین موجود خیالی و موهوم است که به‌باور مردم ایل، در کار زایمان اختلال ایجاد می‌کند و «وحشت از آن مثل کابوسی مهیب گلوی زنان آبستن را می‌فشرد و راه نفس را بر آنان می‌بست» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۸: ۶۸). نام‌بری از این موجود خیالی و بیان ترس زنان ایل از آن، بیانگر ذهنیت و باورهای مردم نسبت به نیروهای اهریمنی و اثرگذاری این نیروها در زندگی مردم است. نویسنده در این داستان با بیانی طعنه-آمیز می‌گوید: «آل پیوسته در هوای ایل می‌چرخید. با ایل بیلاق و قشلاق می‌کرد. همیشه در کمین زائوهای ایل بود. بسیاری از مادران را به‌خاک سیاه نشانده بود. کودکان بسیاری را یتیم و آواره و دربه‌در کرده بود».

۲-۵. سازوکارهای طبقه‌بندی کنشگران اجتماعی در داستان «آل»

نگاهی اجمالی به کنشگران اجتماعی - که در زیرمؤلفه طبقه‌بندی بازنمایی شده‌اند - حقایق را درباره فرهنگ و آداب و رسوم عشایر کشورمان، در برهه‌ای از زمان که سواد و سواد-آموزی برای مردم ایل پدیده‌ای ناشناخته بود، آشکار می‌کند.

در بخش نقش‌دهی، کنشگرانی هستند که در سرتاسر داستان حضوری چشمگیر دارند و کاملاً فعال‌اند. این کنشگران عبارت‌اند از «قابلة قبیله، چاووش، اشباح، شیاطین، اجنه و میرشکار طایفه مجاور». نقش‌هایی که این کنشگران فعال در داستان ایفا می‌کنند، چنان با جان مردم درآمیخته است که کوچک‌ترین شکی در عملکرد آن‌ها ندارند. حضور پررنگ این کنشگران در جامعه عشایری، نشانه جایگاه والایی است که مردم در برهه‌ای از زمان برای

آن‌ها قائل بوده‌اند. نویسنده با بیان برخی مناسک دلهره‌آور- که با نقش‌های این کنشگران درهم آمیخته است- و با زبانی طعنه‌آمیز، گرفتاری مردم ایل‌نشین را در چنگ موهومات و خرافات نشان می‌دهد.

در مورد نقشی که زلیخا در این داستان ایفا می‌کند، با نوعی «هویت درهمی»^{۲۰} مواجه هستیم. از نظر ون لیوون، هویت درهمی زمانی است که کنشگر اجتماعی در نقشی قرار می‌گیرد که در شرایط معمولی و با توجه به هنجارهای عقلانی نباید در آن حضور داشته باشد (Vide. Van Leeuwen, 2008: 50-51). در داستان «آل»، نفس ازدواج زلیخا در سنین نوجوانی و تصویرسازی شخصیت زلیخای بیست و چندساله، به‌عنوان مادری با هشت فرزند، این هویت درهمی را به‌خوبی نشان می‌دهد. به‌عقیده ون لیوون، این شیوه همواره در خدمت فرایند مشروعیت بخشیدن است؛ چراکه ناتوانی و شکست کنشگر اجتماعی دارای هویت‌های درهم، غیرعقلانی بودن هنجارها و معیارهای اجتماعی را تأیید و تحکیم می‌کند (Vide. 2008:51). در این داستان، ازدواج یک دختر چهارده‌ساله، زایمان‌های پیاپی و مرگ او به‌عنوان یک مادر در اوج جوانی، تنها به‌سبب سند برائتی به اسم پسر و برای دوری از طعنه‌ها و ملامت‌ها، گرچه برخی از هنجارهای اجتماعی را به‌تصویر می‌کشد، اما از طرف دیگر، به بطلان آن‌ها در جامعه نیز مشروعیت می‌بخشد.

هویت‌بخشی‌های نسبتی این داستان، شامل «دختر، پسر، همسر و زن» می‌شود. همان‌گونه که در بخش دیدگاه نظری تحقیق ذکر شد، در الگوی ون لیوون، این هویت‌بخشی‌ها از ویژگی‌های جوامع سنتی هستند و در گفتمان جوامع مدرن، کمتر به‌چشم می‌خورند. هویت‌بخشی نسبتی در جوامع مدرن، جای خود را به نقش‌دهی و طبقه‌بندی‌های شغلی داده است. بنابراین وجود این هویت‌بخشی‌ها در داستان گفتمان‌مدار است.

در زیرطبقه ارزش‌دهی، زلیخا نماینده‌ای برای زنان ایل، با صفاتی مانند «رشید، سرافراز، زیبا و فتان» است؛ اما به‌سبب عدم توفیق در پسرزایی، با صفاتی مانند «چشمه خشک و بی‌آب، درخت بی‌ثمر، خجل و سردرگریان و انگشت‌نما» معرفی می‌گردد. دختران زلیخا نیز به‌عنوان دخترانی زیبا وصف می‌شوند، اما در ادامه با صفاتی مثل «کنیز» و «زرخرد» بازنمایی می‌گردند. به عبارت دیگر، ارزش‌گذاری زنان در این داستان سیال است و تبدیل

ارزش‌های مثبت به ارزش‌های منفی با توجه به بافت خرد، موقعیت، سایر عناصر گفتمانی و بافت کلان، یعنی موقعیت اجتماعی حاکم بر متن حادث می‌شود. ارزش‌های اجتماعی به‌طور پیوسته بازسازی می‌شوند و هر ارزش می‌تواند جایگاه خود را به دیگری بدهد. نویسنده با این ارزش‌دهی‌های متفاوت و بعضاً متضاد، گاهی خواننده را به تحسین زنان ایل وادار می‌کند و گاهی با زبانی طعنه‌آمیز و شماتت‌بار، ایده‌های سنتی زنان را به‌چالش می‌کشد. از طرف دیگر، تمامی کنشگران مذکر داستان با صفاتی مانند «شجاع، زبده، توانا و دلیر» ارزش‌گذاری می‌شوند و این ارزش‌گذاری‌ها تا پایان داستان ثابت باقی می‌ماند. این امر نیز کاملاً گفتمان‌مدار و در خدمت بیان دیدگاه جامعه نسبت به جنس مذکر است. البته با وجود اینکه داستان مردان را نیروهای ارزشمند و زنان را کنشگرانی منفعل و تحقیرشده نشان می‌دهد، خواننده داستان از همان ابتدا با زنان همدردی می‌کند و آن‌ها را افرادی شجاع و سرفراز می‌بیند که در جامعه مردسالار عشایری به‌حاشیه رانده شده‌اند. به‌گفته بهمن‌بیگی، «ستم مرد به زن که از پدر به دختر، از پسر به مادر و از شوی به همسر می‌رسد، در ایلات با قوت بر جای مانده بود و چاره کار جز در دست تعلیم و تربیت نبود» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۸: ۳۲۲). نویسنده با این ارزش‌گذاری‌های هدفمند، دیدگاه‌های خود را به‌خوبی بیان و خوانندگان را متقاعد می‌کند که تنها راه آگاه ساختن مردم برای پیشگیری از این گونه خرافات سوادآموزی است.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی داده‌های تحقیق در چهارچوب انگاره اجتماعی- معنایی ون لیوون نشان داد که شیوه‌های نام‌دهی و طبقه‌بندی کنشگران اجتماعی در داستان «آل»، متأثر از دیدگاه‌های فکری- اجتماعی خاص نویسنده و روابط موجود در جامعه عشایری کشور در برهه‌ای از زمان است که هنوز پدیده سوادآموزی برای عشایر امری ناشناخته و حتی برای زنان نکوهیده به‌شمار می‌آمده است. این بازنمایی‌ها همگی هدفمند و در جهت کنترل دیدگاه‌های اجتماعی و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب هستند. بنابراین نویسنده با بهره جستن از مؤلفه‌های نام‌دهی و طبقه‌بندی، ایدئولوژی خود را با شیوه‌ای پوشیده بیان کرده و ستم مرد

به زن در جوامع عشایری را به‌تصویر کشیده است. این متن به دلیل پیوند عمیق با شرایط اجتماعی حاکم بر سال‌های بی‌سوادی عشایر، بار عاطفی خاصی دارد و نیز جهان‌بینی نویسنده را دربارهٔ مسائل اجتماعی حاکم بر جوامع عشایری بازتاب می‌دهد. بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد نویسنده زمانی که می‌خواهد زنان و مردان ایل را کنشگرانی با ویژگی‌های مشترک و درگیر در معضلات اجتماعی مشترک نشان دهد، آن‌ها را به‌صورت عام ارجاعی خطاب می‌کند تا این ویژگی‌ها بهتر بازنمایی شوند. از طرف دیگر، نویسنده با نام‌بری مستقیم زلیخا و دخترانش به‌عنوان نمایندگانی برای زنان عشایر (خاص ارجاعی)، آن‌ها را کنشگرانی دارای هویت مستقل و متمایز بازنمایی می‌کند که به دلایل مختلف به-حاشیه رانده شده‌اند. ارزش‌دهی مردان ایل نیز همگی مثبت و کاملاً گفتمان‌مدار و در خدمت بیان دیدگاه جامعه نسبت به جنس مذکر است. زلیخا در این داستان، درگیر فعالیت‌هایی می‌شود که با توجه به هنجارهای عقلانی نباید در آن‌ها حضور داشته باشد. نفس ازدواج دختری چهارده‌ساله و مرگ او در قالب یک مادر به‌خاطر زایمان‌های پیاپی، این هویت درهمی را به‌خوبی بازنمایی می‌کند. اگرچه هویت درهمی از طرفی هنجارهای اجتماعی را به‌تصویر می‌کشد؛ از طرف دیگر، به بطلان این عقاید خرافی در جامعه نیز مشروعیت می‌دهد. وجود هویت‌بخشی‌های نسبتی در این داستان نیز فضای سنتی ایل و به تبع آن، پیروی مردم عشایر از باورهای سنتی را بازنمایی می‌کند.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. Kress
2. critical discourse analysis
3. nomination
4. categorization
5. social actors
6. Van leeuwen
7. Top notch
8. Guardian
9. Interchange
10. Van Dije
11. Fairclough
12. Hodge

13. the representation of social actors
14. exclusion
15. inclusion
16. formalisation
17. semi- formalisation
18. informalisation
19. titulation
20. honorification
21. affiliation
22. functionalization
23. identification
24. appraisalment
25. classification
26. relational identification
27. physical identification
28. genericization
29. specification
30. deviation

۸. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». *ادب پژوهی*. ش ۱. صص ۱۷-۲۷.
- _____ و دیگران (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی شیوه بازنمایی کنشگران ایرانی و غربی در پرونده هسته‌ای ایران در رسانه‌های بین‌المللی (الگوی ۲۰۰۸ ون لیوون)». *جستارهای زبانی*. ش ۱. صص ۱-۱۹.
- بهمن‌بیگی، محمد (۱۳۸۶). *به اجابت قسم (خاطرات آموزشی)*. شیراز: نوید شیراز.
- _____ (۱۳۸۸). *بخارای من، ایل من*. شیراز: نوید شیراز.
- پوشنه، آتنا و مرتضی بابک معین (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان با استفاده از مؤلفه‌های معنایی- شناختی گفتمان‌مدار با توجه به بازنمایی کنشگران اجتماعی». *جستارهای زبانی*. ش ۱۴. صص ۱-۲۶.
- حق‌پرست، لیلا (۱۳۹۱). «شیوه‌های تصویرسازی کنشگران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه (بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی- معنایی در تحلیل گفتمان)». *جستارهای زبانی*. ش ۱۰. صص ۴۵-۶۲.

- لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱). «درآمدی به سخن‌کاوی». *زبان‌شناسی*. ش ۱. صص ۹-۴۰.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.

References:

- Aghagolzadeh, F. (2007). "Critical discourse analysis and literature". *Adab Pazhuhi*, (4). Pp. 17-27. [In Persian].
- -----; R. Keirabadi & A. Golfam (2013), "The comparative study of linguistic representation of Iranian and western actors of Iran's nuclear program in International Media (Van Leeuwen's Model 2008)". *Language Related Research*. (1). Pp. 1-19. [In Persian].
- Bahmanbeigi, M. (2007). *Be Ojaghet Ghasam*. Shiraz: Navid Shiraz [In Persian].
- ----- (2009). *Bokharaye Man, Eile Man*. Shiraz: Navid Shiraz [In Persian].
- Caldas-Coulthard, C. R. & M. Coulthard (1996), *Text and Practices: Readings in Critical Discourse Analysis*. London: Routledge.
- Fairclough, N. (1989). *Language and Power*. London: Longman.
- Haghparast, L. (2012). "The representation of social actors in the story of Bahman from Shahnameh and Bahmannameh (Based on semiotic features in critical discourse analysis)". *Language Related Research*. (10). Pp. 45-62. [In Persian].
- Hodge, R. & G. Kress (1996). *Language and Ideology*. London: Routledge.
- Kabgani, S. (2013). "The representation of muslim women in non-islamic media: a critical discourse analysis study on Guardian". *International Journal of Women's Research*. Vol. II. No. 1. Pp. 57 – 78.

- Karimaghaei, Z. & M. Bagherzadeh Kasmani (2013), "The representation of social actors in Top Notch 2a and 2b". *Asian Journal of Social Sciences & Humanities*. Vol. II. No. 1. Pp. 27-38.
- Lotfipour Saedi, K. (1992). Discourse Analysis, *Iranian Journal of Linguistics*, (1). Pp. 9-40. [In Persian].
- Poushaneh, A & M. Babak Moein (2013). "The Representation of social actors through semiotic features in *One Story* by Ebrahim Golestan: A CDA Study". *Language Related Research*. (14). Pp. 1-26. [In Persian].
- Sahragard, R. & G. Davatgarzadeh (2010), "The representation of social actors in interchange third edition series: A critical discourse analysis". *The Journal of Teaching Language Skills (JTLS)*. Vol. II. No. 1. Pp. 67-89.
- Van Dijk, T. A. (1996). "Discourse, power and accents". In coldas- coulthard, CR & M. Coulthard. (Eds). *Text and Practices: Readings in CDA*. London: Routledge.
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and Practice, New Tools for Critical Discourse Analysis*. New York: Oxford University Press.
- Yarmohammadi, L. (2004). *Current and Critical Discourse Studies*. Tehran: Hermes [In Persian].